

Innate Theism and Its Methods of Proof in the Qur'ān: A Response to Atheist Skepticism in Cyberspace

Muhammad Danesh Mezerji¹ , and Hassan Kharaghani² 

1. PhD Graduate in Quran and Hadith Studies, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: m.daneshmezerji@gmail.com
2. *Corresponding Author*, Hasan Kharaghani, Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: Kharaghani@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received
28 March 2024
Received in revised form
19 June 2024
Accepted
29 June 2024
Available online
21 December 2024

Keywords:

Qur'ān,
inclination,
Fitrah (innate
disposition of nature),
skepticism,
atheism,
cyberspace

ABSTRACT

One of the significant topics in religious studies and theology is the concept of *fiṭrah* (innate disposition or nature). Religious scholars have examined this subject from various angles, including the relationship between *fiṭrah* and religion, *fiṭrah* and the inclination toward God, and whether the inclination toward God is innately embedded in human nature. In the discourse on the nature of existence, two major perspectives exist. The first, rooted in a materialistic worldview, posits that creation arises from matter and is entirely accidental, thereby negating the need for a Creator. Atheists advocate this view. The second perspective sees creation as a collection of phenomena that necessitate a Creator. Theists support this view, arguing that the inclination toward God is not merely acquired but is harmonious with human nature and grounded in rational proof and reasoning. To substantiate their worldview, theists present arguments that fall into two broad categories: some are based on rational proofs, while others are rooted in human *fiṭrah*. This study, organized using a library-based, descriptive-analytical approach, seeks to address the concept of innate theism—or the innate inclination toward God—and its methods of proof as presented in the Qur'ān. These methods include intuitive reasoning (*istidlāl shuhūdī*), reminders (*tadhkīr*), comparison (*muqāranah*), and reflection (*tafakkur*). The study also responds to several atheist objections or doubts circulating in cyberspace, such as “all children are born atheists” and “with the advancement of science and technology, religiosity and belief may one day be considered a psychological disorder”.

Cite this article: Danesh Mezerji, M., & Kharaghani, H. (2024). Innate Theism and Its Methods of Proof in the Qur'ān: A Response to Atheist Skepticism in Cyberspace. *Theology Journal*, 10(2), 209-230. <https://doi.org/10.22034/pke.2024.17345.1814>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/pke.2024.17345.1814>



انجمن علوم رضوی نواز

پژوهشنامه کلام

شاپا چاپی: ۵۳۲۵-۲۴۷۶
شاپا پرخط: ۶۶۷-۲۷۸۳
Homepage: pke.journals.miu.ac.ir



جامعة
المصطفی
العالمیة

خدا باوری فطری و روش‌های اثبات آن در قرآن کریم با رویکرد پاسخ به شبهات آنتیست‌ها در فضای مجازی

محمد دانش مزرگی^۱، و حسن خرقانی^۲

۱. دانش آموخته دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: m.daneshmezerji@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: kharaghani@razavi.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	از مباحث مهم در حوزه دین پژوهی و علم کلام، مسئله فطرت است. این موضوع از زوایای متفاوتی مورد توجه اندیشمندان دین قرار گرفته است؛ از جمله فطرت و دین، فطرت و گرایش به خدا، و همچنین پاسخ به این سؤال که آیا گرایش به خدا در ضمیر انسان نهاده شده است یا خیر؟ در نحوه نگرش به هستی، دو دیدگاه مهم وجود دارد: یکی با نگرش مادی، آفرینش را از ماده و به طور کاملاً تصادفی عنوان می‌کند که بر اساس آن نیازی به آفریننده نیست. آنتیست‌ها طرفدار این دیدگاه هستند. دیدگاه دوم آفرینش را مجموعه‌ای از پدیده‌ها می‌بیند که نیازمند آفریننده است. خدا باوران طرفدار این دیدگاه هستند. بر پایه نگرش آن‌ها، گرایش به خدا مقوله‌ای صرفاً اکتسابی نیست؛ بلکه با سرشت آدمی هماهنگ بوده و بر پایه برهان و استدلال عقلی استوار است. آن‌ها برای اثبات جهان بینی خود استدلال‌هایی آورده‌اند که به دو دسته کلی قابل تقسیم است: برخی مبتنی بر برهان عقلی و برخی ریشه در فطرت انسان دارد. نوشتار حاضر که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته است، تلاش می‌کند با مقوله خدا باوری فطری یا گرایش فطری به خدا و روش‌های اثبات آن از منظر قرآن کریم، مثل روش استدلال شهودی، روش تذکر، روش مقایسه، و روش تفکر، به شبهاتی چند از آنتیست‌ها مانند «همه کودکان آنتیست هستند و خدا باور به دنیا می‌آیند» و «با رشد علم و تکنولوژی شاید در آینده دینداری و اعتقاد، نوعی اختلال روانی قلمداد شود» در فضای مجازی پاسخ دهد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱	
کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، گرایش، فطرت، شبهه، آنتیست، فضای مجازی	

استناد: دانش مزرگی، محمد؛ خرقانی، حسن (۱۴۰۳). خدا باوری فطری و روش‌های اثبات آن در قرآن کریم با رویکرد

پاسخ به شبهات آنتیست‌ها در فضای مجازی. پژوهشنامه کلام، ۱۱(۲)، ۲۰۹-۲۳۰.

<https://doi.org/10.22034/pke.2024.17345.1814>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

خداباوری فطری موضوع و مقوله‌ای است به وسعت تاریخ حضور بشر بر روی این کره خاکی و به‌نوعی می‌توان ادعا کرد که عصری در تاریخ وجود ندارد که گرایش به خدا در زندگی انسان خاکی وجود نداشته باشد. یکی از مهم‌ترین مسائل معارف دینی این است که آیا گرایش به خدا ارتباطی با آفرینش ابتدایی انسان دارد یا خیر؟ مسئله‌ای است که بسیاری از فیلسوفان ملحد و متأله به آن پرداخته و درباره آن سخن گفته‌اند. متفکران خدایابور بر این عقیده‌اند که ریشه خدایگرایی، امری فطری است؛ ولی ملحدان این نگرش را انکار می‌کنند. از سویی به باور مسلمانان، قرآن کریم اعتقاد به وجود خدا را امری بدیهی و مستلزم صرف التفات به موضوع و محمول (خدا وجود دارد) می‌داند؛ از این‌رو در هیچ آیه‌ای از قرآن برای اثبات وجود خدا استدلال نکرده است. از سویی آتئیست‌ها یا خداناباوران بر این باورند که انسان خدایابور فطری نیست؛ بلکه گرایش به خدا مسئله‌ای کاملاً اکتسابی بوده و چون انسان موجودی اجتماعی است، در فرایند قرار گرفتن در اجتماع با آن مواجه شده و برای خویشتن دین انتخاب کرده و خداگرا می‌شود. جان لاک و بیشتر تجربه‌گرایان، مارکسیست‌ها، و اگرستانسیالیست‌ها از برجسته‌ترین مخالفان خدایابوری فطری در انسان هستند. آن‌ها تمام گرایش‌های دینی و دریافت‌های انسان را ناشی از تجربه می‌دانند و بر این باورند که انسان از محیط و جامعه متأثر است و دارای سرشت مستقل از محیط و جامعه نیست. در مقابل، خدایابوران بر این باورند که گرایش‌ها و بینش‌های دینی، به‌ویژه خدایابوری فطری، با آفرینش و نهاد انسان کاملاً مرتبط بوده و امری فطری و غیراکتسابی است و این ندای فطرت است که انسان را به‌سوی مبدأ فرا می‌خواند. افلاطون، دکارت، لایبنیتس، و جمع دیگری از عقل‌گرایان از موافقان وجود خدایابوری فطری در انسان هستند (خدان، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۳).

انکار خدا از سوی برخی از انسان‌ها بدین خاطر است که بر روی این مقوله از ساختار وجودی انسان، یعنی فطرت، به‌خاطر عواملی چون دنیاطلبی، زیاده‌خواهی، و شهوت‌پرستی، سرپوش گذاشته می‌شود و دقیقاً به همین خاطر است که پیام‌آوران الهی برای شکوفاسازی خدایابوری فطری، مردم را به‌سوی فطرت سرپوش‌نهادده‌شده فرا می‌خوانند. نوشتار حاضر بر آن است تا ضمن تبیین عقلی و نقلی خدایگرایی فطری، روش‌های اثبات آن را نیز با تمسک بر آیات قرآن معرفی و بیان نماید و به شبهاتی چند از آتئیست‌ها در فضای مجازی پاسخ گوید.

پیشینه تحقیق

آتئیست‌ها بر این باورند که آفریننده‌ای در هستی وجود ندارد، موجود مقدسی به نام خدا وجود خارجی نداشته، و دین افیون جان انسان‌هاست. اما در موضوع پاسخگویی به انگاره‌های آتئیست‌ها، نگاه‌های فراوانی از سوی اندیشمندان غرب و شرق در قالب کتاب و مقاله سامان داده شده است؛ از جمله: کتاب استیون هاوکینگ با نام *خداوند و بهشت* تألیف عیسی کشوری؛ این اثر در رد ادعای استیون هاوکینگ که مدعی است علم، خدا را رد می‌کند، نوشته شده است. کتاب *فلسفه دین* اثر جان هیک؛ در این نگاه‌ها به مهم‌ترین براهین فلسفی برای اعتقاد به واقعیت داشتن خدایابوری پرداخته شده است. در قالب مقاله نیز

می‌توان به «تعارض گرایش به کفر و آنتیسم با فطرت بشری» نوشته سیده‌طاهره آقامیری اشاره کرد که با هدف پرداختن به این موضوع که خداگرایی امری فطری و غیراکتسابی است، سامان داده شده است. مقاله دیگر «توهم خدا یا توهم داو کینز» نوشته یوسف دانشور نیلو است که در پاسخ به نگاشته داو کینز که در کتاب *توهم خدا* سعی دارد گرایش به خدا و باورمندی را موضوعی بی‌پایه جلوه دهد، نگاشته شده است. نگاشته دیگر از عباس شیخ‌شعاعی و عبدالله مرتضوی‌نیا درباره «استدلال‌های داو کینز در نفی وجود خدا» است. در این مقاله دلایلی که داو کینز برای رد باور خداوند مطرح کرده است تبیین می‌گردد و در ادامه بر اساس اندیشه‌های شهید مطهری، ایستر مک‌گراث، و دیگر فیلسوفان دین معاصر، به نقد و بررسی آن ادله پرداخته می‌شود.

مدعا در نگاشته پیش‌رو آن است که خدا‌نا‌باوران رویکردی متفاوت از شبهات قدیم به مسئله خدا و رد توحید دارند و همین نوع شبهات در فضای مجازی باعث شد تا نوشتار حاضر بر آن باشد تا ضمن بررسی مقوله عقلی و نقلی خدا‌باوری فطری، با بررسی دقیق آیات قرآن کریم، روش‌هایی را استخراج و بدین‌وسیله شبهات معاندان را در حوزه خدا‌باوری پاسخ دهد. با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده، این نتیجه حاصل شد که در موضوع «روش‌های قرآنی در پاسخ به شبهات آنتیست‌ها در مورد خدا‌باوری فطری»، به‌ویژه با نگرش پاسخ به شبهات فضای مجازی، کاری صورت نگرفته است.

مفاهیم

فطرت

فطرت از ماده «فطر» اشتقاق یافته است که در لغت عرب به معنای «شکافتن از طول» است و به معنای ایجاد و ابداع نیز به کار رفته است (راغب، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۶۴۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج. ۲، ص. ۴۷۶). در قرآن کریم هم مشتقات فطرت در معانی شکافتن و هم آفرینش آمده است: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» (انفطار ۱)؛ (آن زمان که آسمان از هم شکافته شود). «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم ۱۰)؛ «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده». اما فطرت در اصطلاح به معنای «کیفیت خاص خلقت» است (مطهری، ۱۳۹۸، ص. ۱۹). به همین خاطر، فطرت به تمام بینش‌ها و گرایش‌های خدادادی و غیراکتسابی گفته می‌شود که در نهاد انسان قرار داده شده است (موسوی‌فراز، ۱۳۸۱، ص. ۳۲).

این واژه وقتی به انسان نسبت داده می‌شود، نوع خاصی از آفرینش انسان را نمایان می‌کند؛ اما در اینکه این نوع خاص چیست؟ پاسخ آن از منابع لغوی قابل برداشت نیست؛ بلکه پاسخ آن را باید از منابع مشتمل بر عقل و نقل استنباط کرد. یک معنای فطرت، تطابق دین، به‌ویژه ادیان آسمانی، با سرشت و فطرت انسان است. وقتی از دین و انسان سخن به میان می‌آید، مقصود این است که دین برحسب نیاز و هم‌خوان با ذات انسان است و تمام ادعاها و آموزه‌های دین نیز بر این قاعده مطابق است (طباطبایی، بی‌تا، ج. ۱۶، ص. ۲۸۸).

شبهه

«شبهه» بر مشابه بودن و هم‌شکل بودن دو چیز از نظر رنگ و صفت دلالت می‌کند. این تشابه می‌تواند در اوصاف یا در ذاتیات باشد و لازمه چنین تشابهی، عدم تمییز بین اشیاء و بروز اشکال در تشخیص آن‌ها از یکدیگر است (ابن فارس، ۱۲۹۹، ص. ۴۷۷؛ ابن منظور، ۱۳۷۵، ج. ۱۳، ص. ۵۰۳). دیگر اینکه «شبهه» به معنای «مشابهت» است و اشتباه بر چیزی اطلاق می‌شود که حق و باطل آن معلوم نباشد (راغب، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۴۴۳).

با بررسی منابع دینی نیز به این نتیجه می‌رسیم که شبهه در جایی به کار می‌رود که عدم تشخیص نسبت به حق و باطل صورت گیرد و سبب اصلی این موضوع در ارائه و طرح باطل است؛ یعنی باطل به نحوی ارائه می‌شود که شبیه حق و حقیقت جلوه می‌کند.

آتئیست

واژه «آتئیسم» (atheism) به معنای «خداناباوری» است و «آتئیست» یعنی «ملحد» که واژه مقابل آن «تئیسم» (theism) یعنی «باور به خدا» است (هیگ، ۱۳۹۰، ص. ۲۳). کلمه آتئیسم را می‌توان به الحاد، ضد الهیات، و یا خداناباوری ترجمه کرد. اصطلاح «آتئیسم» ریشه در سده شانزدهم در فرانسه دارد (فلو، ۱۳۹۴، ص. ۲۶).

فضای مجازی

اولین کسی که از واژه «فضای مجازی» (Cyberspace) استفاده کرد، ویلیام گیسون، نویسنده کانادایی رمان‌های علمی-تخیلی، در سال ۱۹۸۲ بود (شاملی، ۱۳۹۶، ص. ۵). «فضای سایبر در اصل از دو واژه سایبرنتیک (Cybernetics) و اسپیس (Space) گرفته شده است. واژه سایبرنتیک دارای ریشه یونانی است. معنای اصلی آن در زبان یونانی، «فرمانروایی و حکومت» است و در آثار افلاطون نیز به همین معنا به کار رفته است. شاید بتوان «علم هدایت و کنترل یا خودفرمایی» را برابر فارسی آن دانست. به هر حال، سایبرنتیک اکنون نیز تا حدودی مفهوم قدیم را حفظ کرده و بیان‌گر علمی است که به انسان یا ماشین خودکار امکان حکومت کردن و فرمان دادن می‌دهد (جهانگیر، ۱۳۹۱، ص. ۶۵).

برای «فضای مجازی» تعاریف متعددی بیان شده است؛ از جمله: محیطی که در آن برقراری ارتباط، رؤیت، و انتقال اطلاعات (به صورت غیرقابل لمس و با اشغال اندکی از محیط قابل لمس) در ساختارها و قالب‌هایی به عنوان خدمات به انسان‌ها طراحی و کنترل می‌شود. بنابراین، کلیه خدمات، ابزارهای سخت و نرم، محتواها، ارتباطات، قالب‌ها، و... دنیای اطلاعات و ارتباطات شامل فضای مجازی می‌شود (کوهوند، ۱۳۹۵، ص. ۲۹).

خدااباوری فطری

هر انسانی اگر به خود واگذار شود و فطرت و ضمیرش از فشار عوامل بیرونی رها گردد، متوجه نیرویی توانمند و فوق قدرت‌های مادی می‌شود و در اینجاست که با علم حضوری، خویش را مملوک خدایی می‌بیند که مبدأ و سرانجام آدمی است، آفریننده‌ای که از روح لایزال و بی‌نهایت خود در روان انسان دمیده و شخصیت او را به‌گونه‌ای ساخته که جز به ربّ غیرمحدود تکیه و اعتماد نداشته باشد. وجود چنین گرایش درونی، آدمی را به تلاش مجدانه برای تقرب به خدا و هدف‌نهایی دعوت نموده و سعادت خود را در تقرب به او می‌جوید و به اقتضای همین فطرت و ضمیر انسانی، تنها مسیر رسیدن به مقصود و دست‌یافتن به سعادت انسانی را پیروی از شریعتی می‌داند که آفریننده، متناسب و هم‌سنگ با نیازها و استعداد آدمی، برای او ابلاغ و ارائه کرده است. به بیان دیگر، این گرایش به خدا نیست که فطری است؛ بلکه همه شریعت و احکامی که آفریننده برای انسان ابلاغ نموده نیز فطری است؛ زیرا که این دستورها مبتنی بر مصالح و نیازهای واقعی و آفرینشی انسان و وسیله‌ای برای رشد و تعالی او است. همین ادعا در ذیل از نگرش عقل و نقل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

خدااباوری فطری از دیدگاه عقل

گرایش فطری انسان به خدا هم از راه عقل و هم از راه نقل قابل اثبات است که در اینجا به بررسی عقلی آن پرداخته می‌شود:

الف. انسان در سرشت خود موجودی کمال‌خواه بوده و حتی اعلی‌مرتب آن را خواهان است و دقیقاً همین حس کمال‌خواهی را در دیگران نیز (در گفتار و عملکرد آن‌ها) مشاهده می‌کند. از سویی وجود چنین حسی در نوع انسان دلیل بر وجود کمال مطلق است و مقصود از خدا نیز چیزی جز جمال و کمال مطلق و لایتنه‌ای نیست. نتیجه اینکه انسان فطرتاً به خدا عشق می‌ورزد (موسوی‌خمینی، ۱۳۸۲، ج. ۱۴، صص. ۲۱۵-۲۱۶). بنابراین، بی‌نهایت‌خواهی فطری آدمی او را به سوی وجود مطلق خارج از این جهان ماده سوق می‌دهد که مشمول همه کمالات است. البته ممکن است انسان در مقام عمل دچار انحراف گردد و چیزی را که واقعاً کمال مطلق نیست به‌جای آن باور داشته باشد و آن را برای خود عشق حقیقی تلقی کند؛ همچنان که احساس گرسنگی کودک به او الهام می‌کند که خوردنی در عالم یافت می‌شود، ولی چه بسا در تشخیص آنچه واقعاً خوردنی است از غیر آن دچار اشتباه گردد. اما مطالعه در غرایز موجود در انسان و حیوان نشان می‌دهد که آن‌ها به اموری واقعیت‌دار توجه و تعلق دارند و اگر خطایی رخ می‌دهد، در تشخیص مصداق است، نه در اصل واقعیت.

ب. امید به قدرتی برتر در لحظه‌های خطر: انسان در لحظه‌های خطرناک و بحران‌های زندگی که از همه اسباب و علل طبیعی قطع امید می‌کند، در نهاد خویش احساس می‌کند که قدرتی فراتر از قدرت‌های مادی وجود دارد و اگر اراده کند می‌تواند او را نجات دهد. بدین جهت، امید به حیات در او قوت می‌گیرد و همچنان برای نجات خود می‌کوشد و این خود گواه بر فطری بودن خداگرایی انسان است (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۲۳؛ آینشتین، ۱۳۴۲، ص. ۵۵).

نتیجه اینکه برخی انسان‌ها با غفلت و گناه بر فطرت خویش سرپوش گذاشته و به ندای درون خویش توجه نشان نمی‌دهند؛ ولی همین انسان‌های غافل نیز هرگاه گرفتار می‌گردند، فطرت خفته‌شان بیدار شده و خدای جهان‌آفرین را به آنان می‌نمایاند.

ج. مطالعه و تأمل در اندیشه‌ها و گرایش‌های دیگران: هرگاه زندگی دیگران، به‌ویژه موضع‌گیری‌های آنان در موقعیت‌های ویژه و مواجهه با حوادث سخت، را مورد مطالعه و تدبر قرار دهیم یا اعتراف‌های انسان‌های بزرگ و دانشمندان را، حتی آنان که به‌ظاهر منکر ماوراء طبیعت هستند، ملاحظه کنیم که چگونه به خدای خود پناه برده‌اند، به‌خوبی می‌توانیم به این حقیقت برسیم که در وجود همه انسان‌ها کشش و عامل قدرتمندی است که آنان را به سوی ایمان و اذعان به مبدأ و مقصدشان می‌خواند؛ گرچه با ادله عقلی و علوم حصولی نتوانند آن را اثبات کنند (حاجی‌صادقی، ۱۳۸۴، ص. ۶۰).

د. دانشمندان می‌گویند: هر انسانی، از هر نژاد و هر طبقه‌ای که باشد، اگر او را به حال خود واگذارند و تعلیمات خاصی نبیند و حتی از گفت‌وگوهای خداپرستان و مادی‌ها عریان شود، خودبه‌خود متوجه نیرویی توانا و مقتدر می‌گردد که مافوق جهان ماده است و بر تمام جهان حکومت می‌کند. او در زوایای قلب و اعماق دل و روان خویش احساس می‌کند که ندایی لطیف و پر از مهر و در عین حال رسا و محکم، وی را به طرف یک مبدأ بزرگ علم و قدرت که ما او را «خدا» می‌نامیم می‌خواند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷).

خداباوری فطری از دیدگاه نقل

خداباوری فطری حقیقتی است که در آیات قرآن و روایات رسیده از پیشوایان دین مشهود است که در اینجا به بررسی دلیل قرآنی و روایی این موضوع پرداخته می‌شود:

الف. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَبِيْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰)؛ قرآن در این آیه به صراحت به مقوله خداباوری فطری پرداخته و آن را ودیعه‌ای الهی در وجود همه انسان‌ها معرفی می‌کند که دارای سه ویژگی اصلی است. بر اساس این آیه، اولاً فطرت خداباوری اکتسابی و تعلیمی نیست؛ ثانیاً در وجود همه انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است؛ ثالثاً از هر نوع تغییر و تبدیل مصون و محفوظ است. طبق این آیه شریفه، دین، یکتاپرستی، و خداجویی جزو آفرینش انسان‌هاست و طبیعت انسان اقتضا می‌کند که انسان در برابر مبدأ غیبی که ایجاد و بقا و سعادت انسان به دست اوست خضوع کند و شئون زندگی‌اش را با قوانینی که واقعاً در عالم هستی جریان دارند هماهنگ کند و دین فطری که مورد تأکید قرآن است همان خضوع و همین هماهنگی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۸، ص. ۲۹۹).

ب. آیه میثاق: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۷۲)؛ و (به‌خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود): «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویی: «ما از این غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)!» ظاهر آیه این است که خداوند برای اتمام

حجت بر انسان‌ها، از آن‌ها بر ربوبیت خویش عهد و میثاقی گرفته است تا کافران در قیامت هیچ عذر و بهانه‌ای نداشته باشند. با توجه به روایات امامان معصوم (ع) ذیل این آیه، می‌توانیم آن را هم‌سو با آیه فطرت و دلیل بر سرشت خداجویی انسان قرار دهیم؛ چنان‌که زراره، راوی معروف، روایتی از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است که این آیه را به قرار دادن معرفت در قلب‌های بنی آدم تفسیر کرده است: «قال ثبت المعرفة فی قلوبهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۳، ص. ۲۸۰).

به جز آیه فطرت و آیه میثاق، از آیات متعدد دیگری نیز می‌توان در بحث خداگرایی فطری بهره برد؛ مانند: ابراهیم ۱۰، لقمان ۲۵، بقره ۱۳۸، آیات تذکر مانند: مدثر ۵۴، غاشیه ۲۱، ذاریات ۵۵، و... آیات نسیان مانند: حشر ۱۹، عنکبوت ۶۵، لقمان ۳۳، نحل ۵۳، آل عمران ۱۷۷.

خداباوری فطری با الحان متفاوتی در روایات اسلامی بازتاب داشته است؛ به طوری که برخی از روایات به طور خاص از یگانه‌پرستی و از دین و مذهب به طور عام با عنوان فطرت یاد می‌کنند. علاء بن فضیل از امام صادق (ع) در مورد تفسیر آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم ۳۰) سؤال کرد. امام فرمود: منظور توحید است (برقی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۴۱). زراره از امام باقر (ع) نقل کرده است که از تفسیر آیه «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» (حج ۳۱) سؤال کردم؛ حضرت فرمود: منظور فطرتی است که خداوند مردم را بر آن آفریده. خداوند سرشت آن‌ها را بر معرفت و شناخت خود قرار داده است (صدوق، ۱۳۹۸، ص. ۳۳۰). در بعضی دیگر از احادیث، تمام اصول اسلام اموری فطری معرفی شده است؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: یعنی هر نوزادی بر فطرت اسلام متولد می‌شود، مگر اینکه پدر و مادرش او را به آیین یهود یا نصرانیت درآورند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج. ۲، ص. ۴۹).

روش‌های اثبات خداباوری فطری در قرآن

قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین کتاب هدایت بشر، به ما مخاطبان خود می‌آموزد در مسیر رویارویی با شبهات معاندان می‌توانیم از شیوه‌های متفاوتی استفاده و پاسخ محکمی به انگاره مخالفان ارائه دهیم. این روش‌ها می‌تواند استدلال شهودی، تذکر، مقایسه، تفکر، و پرسش باشد. باید توجه داشت که روش‌های اثبات خداباوری فطری در قرآن کریم به این چند مورد خلاصه نمی‌شود و هر پژوهشگری می‌تواند با بررسی آیات قرآن به موارد دیگری نیز دست یابد.

روش استدلال شهودی (تجربه شخصی)

این امر مسلم است که تمام امور فطری قابل تجربه‌اند. خداباوری فطری و خداجویی انسان نیز قابل تجربه است (موسوی‌فراز، ۱۳۸۱، ص. ۷). هر انسانی با رجوع به وجدان و سرشت خویش می‌تواند امور فطری مانند حقیقت‌جویی، میل به صداقت و راستی، و انزجار از دروغ و زشتی را درک کند و آن را بیابد (حاجی‌صادقی، ۱۳۸۴، ص. ۱۸).

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم برای اثبات خداباوری فطری از آن بهره می‌برد، «روش استدلال شهودی» یا «تجربه شخصی» است؛ به این معنا که هر شخصی بر اساس فطرت وجودی خود و به حسب

طبیعت اولیه، همیشه و در همه حال، وجود خدا را درک می‌کند؛ اما تجلی و بروز این حالت در مسیر گرفتاری‌ها و تجربه حوادث و سختی‌ها بیشتر است. دلیل ملاصدرا برای تبیین روش شهودی خداپاوری فطری چنین است: «فطرت، تجربه‌ای درونی در انسان است و هر انسانی با مراجعه به درون خود آن را درک می‌کند. خداجویی انسان نیز به راحتی قابل تجربه است. انسان زمانی که در حال شناخت خویش است، فطرتاً به ارتباط خود با خداوند (خالق و پرورش‌دهنده خود) پی می‌برد» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۹، ص. ۱۲۴). او در تقریر این دلیل می‌گوید: «وجود واجب تعالی امری فطری است؛ زیرا انسان هنگام مواجهه با شرایط هولناک، با طبیعت فطری خود به خدا توکل کرده و از روی غریزه به مسبب‌الاسباب روی می‌آورد؛ هرچند ممکن است به این گرایش فطری خود بی‌توجه باشد» (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۲۳). قرآن کریم نیز در آیاتی چند به این تجربه شخصی اشاره می‌کند:

«فَإِذَا رُكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت ۶۵)؛ «هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند]، اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

«وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ» (لقمان ۳۲)؛ «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند؛ اما وقتی آن‌ها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند، درحالی که بعضی دیگر فراموش کرده، راه کفر پیش می‌گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان‌شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند».

در آیات مذکور از کسانی پرسش می‌شود که بت‌پرست و مشرک هستند و باور درستی در مورد خداوند ندارند. در عین حال، قرآن می‌فرماید: اگر از آنان سؤال کنی و آنان را به فریاد سرشت وجودشان متوجه سازی و از تأثیر آداب و رسوم محیط آزادسازی و بررسی که این جهان را چه کسی خلق کرده است؟ خواهند گفت: خدا.

روش تذکر و یادآوری

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که در آن‌ها عناوین تذکر و تذکره (یادآوری - یادآوری‌کننده) و نظیر آن بیان شده است. «واژه ذکر به معنای یادآوری است؛ گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن حالتی در نفس است که به وسیله آن انسان چیزی را حفظ می‌کند که معرفت و شناخت آن را پیش‌تر حاصل کرده است» (راغب، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۳۲۸). با توجه به همین معنا می‌توان گفت روش تذکر، شیوه مناسبی در توجه دادن انسان به حقیقت وجود، جلای دل، و بصیرت فکر و عقل است؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید: «ذکر همدم خرد می‌شود و دل را روشن می‌دارد و رحمت را فرود می‌آورد» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۰۱).

اصول معارف قرآن در فطرت انسان ریشه دارد و با روش تذکر، پرده غفلت برداشته می‌شود؛ یعنی انسان‌ها به واسطه فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می‌دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی باید آن‌ها

را تذکر داد. خداوند نقش قرآن کریم در زندگی انسان را نقش متذکر عنوان می‌کند و می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» (عبس ۱۱).

باید گفت قرآن یک لسان استدلال دارد و یک لسان تذکره؛ اما لسان تذکره آن است که می‌گوید: ای انسان، مگر خالقیت من را فراموش کرده‌ای؟ معلوم می‌شود در سرشت انسان، خالقیت «الله» تنیده است و انسان به فطرت توحید آفریده شده است: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» (مریم ۶۷)؛ یعنی اگر مقداری تأمل کند، به یاد می‌آورد که ما خالق اویم. مضمون آیه این نیست که اگر تأمل کند و بیندیشد و استدلال کند، آنگاه می‌فهمد که خدا خالق اوست (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷، ج. ۵، ص. ۲۴-۲۵). به همین خاطر، قرآن کریم نقش پیام‌آوران را تحمیل‌کننده خدا به مردم معرفی نمی‌کند و جایگاه اصلی آن‌ها را در متن دعوت به دین، انحصاراً یادآوری‌کننده معرفی می‌کند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه ۲۱-۲۲).

روش تعقل و تفکر در آفرینش موجودات

یکی دیگر از روش‌های نیل به خداباوری فطری، تفکر در آفرینش موجودات و نظم شگفت‌انگیز حاکم بر آن‌هاست که در تعبیرات قرآنی از آن‌ها به‌عنوان علامات و نشانه‌ها یاد می‌شود. این نشانه‌ها، گذشته از اینکه دلیل عقلی بر وجود خداست، اما مذكر و یادآوری‌کننده خداگرایی فطری نیز هست.

ممکن است انسان با تدبر در مخلوقات تنها به وجود خالق اقرار کند و از این راه تنها به شناختی عقلی و ذهنی از خدا دست یابد؛ اما پس از این مرحله ممکن است شناخت قلبی نیز بر انسان متجلی گردد و خود را در محضر خدا احساس کند و به ذات خدا توجه نماید. در این صورت، حالت حضور و شکستگی قلب به انسان دست می‌دهد و احساس می‌کند که در پیشگاه خداست. این احساس همراه با خضوع و خشوع است و اگر شدید باشد با گریه و توسل و توجه ویژه به خدا همراه خواهد بود. این حالت همان متذکر و متوجه شدن به معرفت قلبی خداست (برنجکار، ۱۳۹۱، ص. ۴۴).

بنابراین، یکی از روش‌های رسیدن به خداباوری فطری، توجه و تفکر در استحکام، دقت، ظرافت، زیبایی، تناسب شکل و اجزاء و هماهنگی هر پدیده با همه جهان است و این محقق نمی‌شود مگر با روش «تفکر و تعقل»؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ... يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران ۱۹۰-۱۹۱).

خداوند در قرآن کریم ما را به این حقیقت دعوت می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «سَرَّيْبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت ۵۳). بنابراین، با این نگرش می‌توان گفت خداشناسی که از روی تفکر در آفرینش موجودات صورت گرفته باشد، مقدمه خداباوری فطری است.

روش پرسش و سؤال

بدیهی است سؤال کردن، آغازین گام برای فهمیدن، درک، پژوهش، و تحقیق و نقطه عطفی برای نیل به حقیقت است و مطلوب‌ترین روش پرورش فکری مرتبی، استفاده از شیوه «پرسش‌گری» است. قرآن کریم

در آیات متعددی از این روش بهره گرفته است؛ آنجا که مشرکان در مقام ربوبیت خداوند برای او شریک قائل می‌شوند، از آن‌ها سؤال می‌پرسد: «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ» (لقمان ۲۵). اگر از آنان (همه مردم، حتی مشرکان) سؤال کنی که آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است؟ خورشید و ماه را چه کسی مسخر کرده است؟ به‌طور حتم خواهند گفت: خدا! گرایش به خدا و اعتراف به وجود خدا از امور فطری است؛ یعنی هر انسانی، حتی اگر مشرک باشد، به درون خود توجه کند، باور به خالق قادر عالم را در درون خود می‌یابد.

شبهات

آتئیست‌ها و خداناباوران به‌طور مطلق باوری به خداوند نداشته و شماری از شبهات آن‌ها در فضای مجازی دربارهٔ مباحث مطرح در نوشتار حاضر است. در اینجا به سه مورد از شبهات این گروه از خداناباوران اشاره و به پاسخ و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود:

شبهه اول

آتئیست: «تنها تفاوت یک بت‌پرست با یک خداپرست این است که بت‌پرست ساخته دست و خداپرست ساخته ذهن خود را می‌پرستد» (<https://www.instagram.com/p/BITIUmWlcrs>). مشابه همین شبهه: «هزاران سال طول کشید تا انسان بفهمد دست‌ساخته خود را نپرستد. چند هزار سال دیگر باید بگذرد تا انسان بفهمد ساخته ذهن خود را نپرستد؟» (<https://www.instagram.com/p/CO15inqH8dV>). به‌واقع در این شبهه، آتئیست تفاوتی بین بت‌پرست و خداپرست قائل نیست؛ زیرا که در نگرش او هر دو باور مردود بوده، این در حالی است که بین مبانی و اصول خداپرستی و بت‌پرستی خرافی تفاوت شایانی وجود دارد؛ به‌طوری‌که هر انسان هشیاری در نخستین برخورد با مسئله بت‌پرستی دچار شگفتی می‌شود که چگونه ممکن است فرد عاقل و باشعوری در برابر مجسمه‌ای که با دست خود ساخته به خاک بیفتد؟! از سویی، هنگامی که سرچشمه‌های بت‌پرستی مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود مسئله به این سادگی هم نیست؛ زیرا مجموعه‌ای از سفسطه‌ها، اوهام، خیالات، و عادات در شکل دلایل عقلی عرضه شده و اذهان بت‌پرستان را فریب داده است که در اینجا به اختصار به مواردی از این باورهای بی‌پایه و اساس پرداخته می‌شود:

گروهی از بت‌پرستان معتقد بودند که خدا نور بزرگ است و فرشتگان انوار کوچک‌ترند؛ لذا بت بزرگ را به‌عنوان مجسمه خداوند بزرگ و بت‌های دیگر را به‌عنوان مجسمه‌های فرشتگان قرار می‌دادند. در میان بت‌پرستان، گروهی حلولی‌مذهب بودند؛ یعنی اعتقاد داشتند خدا در بعضی از اجسام شریف حلول می‌کند و لذا به پرستش این اجسام می‌پرداختند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۶۰). گروهی بت‌ها را به‌شکل پیام‌آوران و بزرگان خود ساخته و گمان می‌داشتند هرگاه به عبادت این مجسمه‌ها مشغول شوند، آن بزرگان شفیعانشان نزد خدا خواهند بود.

گروهی از بت‌پرستان معتقد بودند ما به‌خاطر آلودگی‌های بشریت و مادیت و کثافات گناهان راهی به رب‌الارباب نداریم؛ چراکه ساحت او پاک و مقدس است و هیچ نسبتی میان ما و او نیست. بنابراین، بر ما

لازم است که به آنچه نزد او از همه چیز محبوب‌تر است تقرب جوئیم و آن خدایانی است که تدبیر خلق به آن‌ها واگذار شده است و ما به وسیله این بت‌ها و مجسمه‌ها به آن‌ها تقرب می‌جوئیم تا شفیعان ما نزد خدا شوند و خیر و برکت را برای ما به ارمغان بیاورند و شر و ضرر را دفع کنند. پس عبادت حقیقتاً نسبت به بت‌ها انجام می‌گرفت، ولی شفاعت مربوط به خدایان آن‌ها بود و گاه به بت‌ها نسبت داده می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۱۰، ص. ۳۰).

بت‌پرستان به این ترتیب بر پندارهای غلط و خرافی خود لباس ظاهراً منطقی می‌پوشانیدند و گمراهی‌ها در شکل هدایت نمایان می‌گشت. این مطالب گزارشی از پیشینه و فلسفه بت‌پرستی است. درحالی که اعتقاد باورمندان به خدا بر این است که در عالم آفرینش، موجودی هوشمند، علیم، و حکیم وجود دارد که همه آفریننده‌های طبیعت را به سوی غایتی مشخص رهنمون می‌کند. آن‌ها نام آن را «خداوند» می‌نامند. خداباوران قائلند خداوند ساخته ذهن نیست؛ بلکه حقیقتی در وجود انسان و همراه با طینت اوست؛ حقیقتی که نوع انسان به‌طور ذاتی و به درجاتی آن را می‌شناسند و از همین رو عده‌ای از فلاسفه اسلامی و غربی در این باره سخن گفته‌اند. سنکا، فیلسوف رومی سده اول میلادی، اولین کسی بود که برهان اجماع عام (برهان فطرت - خدااباوری فطری) را مطرح کرد (مهرجردی و دهقانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۱). تقریر وی از این برهان بدین صورت بود که: (الف) اعتقاد به «خدا وجود دارد» امری فطری و غریزی است؛ (ب) هر اعتقادی که فطری باشد، درست و مطابق با واقع است؛ (نتیجه) باور به اینکه «خدا وجود دارد» درست و مطابق با واقع است (مهرجردی و دهقانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۲). پس از وی، ویلیام جیمز، چارلز هاج، جیمز جویس، و پل تیلیخ از این برهان در اثبات وجود خدا استفاده کرده‌اند (مهرجردی و دهقانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۱). همچنین دکارت بر این باور بود که فطرت، تصور ثابت و غیرقابل تغییر انسان است که با علم تجربی به دست نمی‌آید؛ بلکه از ابتدای خلقت با انسان است و تصور خدا نیز همین‌گونه است (رضایی و الیاسی، ۱۳۸۹، ص. ۵۵). پس خداباور ساخته ذهن خود را نمی‌پرستد؛ بلکه کرنش او در مقابل حقیقتی است که از فطرت و سرشت او جداناپذیر است و به‌طور کلی انسان در این دنیا مثل تشنه‌ای است به دنبال حقیقت و این حقیقت را در درون خود می‌یابد؛ سپس به اندازه هستی خود، حقیقت را درک و به حقیقت مطلق که همان خداوند است علاقه‌مند می‌شود و او را می‌پرستد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰، ص. ۲۹۷) و نمی‌توان عصری برای بشر تصور کرد که در آن خداگرایی وجود نداشته باشد که در اینجا به مویداتی چند اشاره می‌شود:

واقعیت‌های تاریخی: ویل دورانت قائل است در تاریخ و جامعه‌شناسی ثابت شده است که همه جوامع انسانی همواره به‌نوعی خداگرا بوده‌اند (دورانت، ۱۳۳۷، ج. ۱، ص. ۸۷-۸۹).

گواهی دانشمندان: بسیاری از دانشمندان بر این حقیقت معترف هستند که خداگرایی از درون انسان به جوشش درآمده و از نهان او برمی‌خیزد (فروغی، ۱۳۹۸، ج. ۲، ص. ۱۴، ج. ۳، ص. ۳۲۱).

شواهد شخصی: انسان‌ها هنگام مواجهه با سختی‌ها، آنگاه که از اسباب ظاهری امید می‌کنند، نیرویی در وجودشان جان می‌گیرد و به کسی توجه می‌کنند که مبدأ همه چیز است و در هر زمان و مکانی می‌تواند از بیچارگان دست‌گیری نماید.

ناکامی تبلیغات ضد دینی: با اینکه در دوره‌هایی از تاریخ زندگی انسان، برخی کوشیده‌اند علیه خداگرایی تبلیغ کنند و گرایش به خدا را از جان انسان بزدايند، این فروغ هیچ‌گاه به خاموشی نرفته است. ناکامی تبلیغات شدید جهان غرب علیه خداگرایی در قرون میانه از شواهد این مدعاست (مطهری، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۳).

شواهد باستان‌شناسی: از انسان‌های روزگاران بسیار کهن، آثاری بر جای مانده است که حکایت از گرایش شدید آنان به خدا و اصل معاد دارد. دفن لوازم شخصی و زندگی و سفر همراه مردگان، مومیایی کردن مردگان، و ساختن مقبره‌ها و بناهایی همچون اهرام مصر بر سر گورها، نشانه‌هایی از گرایش انسان روزگار گذشته به معاد است (خطیبی، ۱۳۸۶، ص. ۳۶۲).

توجه به این نکته لازم است که ادله خدا باوری فطری بسیار فراوان است و در این مختصر نمی‌گنجد و راه‌ها و شیوه‌های اثبات آن به مواردی که در این نوشتار اشاره شد محدود نمی‌شود.

شبهه دوم

آئیست: «همه کودکان آئیست هستند و خداناباور به دنیا می‌آیند» (تصویری از یک اسقف مسیحی در حال غسل دادن یک کودک) (<https://www.instagram.com/p/BdJN7Y9n7XR>).

آئیست با انتشار این تصویر به مخاطبش پیام می‌دهد که باور اولیه خداناباوران (مثل مسیحیان) نیز چنین است که فرزندان آئیست و خداناباور به دنیا می‌آیند؛ پس چرا با اعمالی مثل غسل تعمید آن‌ها را به خدا باوری سوق می‌دهند و آن‌ها را از خلقت ابتدایی خودشان که خداناباوری است جدا می‌کنند؟ بنابراین، اعمالی چون غسل تعمید در آیین مسیحیت چیزی جز تحمیل باورهای دینی بر فرزندان از همان ابتدای طفولیت نیست.

پاسخ: حقیقت این است که در آیین مسیحیت یک عمل شرعی وجود دارد به نام «غسل تعمید» که به‌عنوان دروازه ورود به دین مسیحیت شناخته می‌شود. تقریباً تمام فرقه‌های مسیحیت از غسل تعمید به‌عنوان یکی از ارکان ضروری این دین یاد کرده‌اند. مسیحیان می‌بایست در زمان کودکی و در برخی کلیساها پس از رسیدن به سن تمییز، غسل تعمید را انجام دهند (مولند، ۱۳۸۸، صص. ۳۹۶-۳۹۷).

فلسفه غسل تعمید چیست؟ «مسیحیان با اشاره به این نکته که تمامی کودکان گناهکار به دنیا می‌آیند و بار گناه نخستین بر دوش آنان سنگینی می‌کند، اظهار می‌دارند که لازم است هر فردی را در کودکی تعمید داد تا تولدی دوباره بیابد؛ تولدی که از گناه نخستین در آن خبری نیست» (ویکی‌فقه، بی‌تا، به نقل از *التعلیم المسیحی للکنیسه الکاتولیکیه*، ص. ۳۸۳).

نقد شبهه: همه فلاسفه و شناخت‌شناسان بر این امر اتفاق دارند که نوع انسان‌ها بدون هرگونه دانش حصولی به دنیا می‌آیند و دانش حصولی معلول آموختن از طریق گوش، چشم، و اندیشه است و جنین در رحم مادر توان بهره‌مندی از این ابزارها را ندارد. قرآن کریم نیز با صراحت علم حصولی انسان از چیزی را نفی می‌کند: «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ» (نحل ۷۸)؛ «و خدا شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد، درحالی که هیچ نمی‌دانستید و برای

شما توان شنیدن و دیدن و دل‌ها را قرار داد، شاید سپاسگزار شوید!» اما درباره اینکه آیا هیجان‌ات اولیه مثل خشم، ترس، شادی، غم، نفرت، تعجب، و محبت اموری فطری است یا نتیجه یادگیری، میان روان‌شناسان اختلاف نظر است. جالب است بدانیم که حتی روان‌شناسان رفتارگرا هم قبول دارند که دست‌کم واکنش هیجانی ترس فطری است. بر این اساس، به‌طور مسلم می‌توان گفت که ذهن و روان کودک انسان در هنگام تولد از هرگونه اعتقاد نسبت به هر موضوعی پیراسته است؛ چه اعتقاد به خدا و چه اعتقاد به بی‌خدایی! از این‌رو، این ادعای آنتیست که کودکان را در بدو تولد خدا ناباور عنوان می‌کند، سخنی به‌غایت نادرست است؛ زیرا میان عدم اعتقاد به خدا و اعتقاد به عدم وجود خدا تفاوت عمیقی وجود دارد و اگر گفته شد که کودک بدون هرگونه فکر، معرفت، و اعتقادی به دنیا می‌آید، هم اعتقاد به خدا و هم اعتقاد به بی‌خدایی هر دو را شامل می‌شود، غلط است؛ زیرا اعتقاد معلول تفکر و عاطفه و اراده است و کودک انسان در بدو تولد هر سه مؤلفه اعتقاد را فاقد است (کیهان، بی‌تا).

اما آنچه خدا باوران ادعا می‌کنند این است که «گرایش به خدا و خاستگاه‌های عقلانی اعتقاد به خدا» اموری فطری و ریشه‌دار در اعماق ذهن و روان انسان‌هاست؛ یعنی خداگرایی و گرایش به پرستش خدا در سرشت انسان‌ها نهفته است و خدا ساخته ذهن باورمندان نیست. دلیل این است که انسان‌ها از همان ابتدای تولد میل به وابستگی به نیروهای برتر را از خود نشان می‌دهند. میل شدید کودک به حضور مادر، تجلی احساس نیاز عمیق به وجود قدرتمندی است که می‌تواند نیازهای کودک را ارضا کرده و او را از خطرها حفظ کند. این میل فطری آرام‌آرام به افراد و موضوعات دیگر سرایت می‌کند و با رشد عقلانی بشر و التفات به اینکه هم نیازهای انسان بسیار فراتر از نیاز به غذا و امنیت است و هم جهان بسیار فراخ‌تر و پیچیده‌تر از آن است که دیگر انسان‌ها و اشیاء بتوانند نیازهای انسان را پاسخ گفته و امنیت عمیق و وجودی را برایش فراهم کنند، به‌سوی نیروی ازلی و ماورایی کشیده شده و گرایش به وابستگی به نیروهای برتر، موضوع اصلی خود (وجود خداوند) را پیدا می‌کند.

پایه‌های عقلانی اعتقاد به وجود خدا هم از عقل فطری انسان سرچشمه می‌گیرد. همه کودکان در حوالی ۴ سالگی نسبت به آفرینش خود کنجکاو می‌شوند. این پرسش که «چه کسی ما را آفریده است؟» یکی از پرسش‌های شایع و پرتکرار کودکان در سنین اولیه کودکی است. از هنگامی که کودک درک می‌کند روزی نبوده و بعداً به وجود آمده است، از آفریننده خود و اطرافیانش می‌پرسد. پرسش از آفریننده، اولین جوانه عقل فطری برای فهم آفرینش و معرفت به وجود خداست. در این مرحله است که والدین می‌توانند با القای اعتقادات نادرست یا پرورش عقلانیت کودک، او را به سمت تفکر و اعتقاد غلط یا صحیح هدایت کنند.

عقل نوع بشر، گرایش فطری حقیقت‌طلبی و نیک‌خواهی انسان را تأیید می‌کند؛ یعنی انسانی دوستدار ظلم نیست، هیچ انسانی از عدالت بیزار نیست، هیچ انسانی فطرتاً جنگ‌طلب نیست، و همه خواهان صلح و دوستی هستند. این‌ها مفاهیمی است که در نهاد تمام انسان‌ها وجود دارد؛ بنابراین، انسان‌ها همان‌گونه که به‌طور فطری نیکوکاری، صداقت، و عدالت را دوست دارند و از ظلم و بی‌عدالتی بیزار هستند، همان‌گونه خدا باور فطری هستند.

پاک کردن کودکان به وسیله غسل تعمید، اعتقادی است که در مسیحیت (تحریف شده) وجود دارد که کودکان معصوم و پاک از گناه را خطاکار فطری می‌دانند. این در حالی است که نگاه اسلام کاملاً مخالف این باور است. اسلام و قرآن کریم انسان متولد شده از مادر را پاک می‌داند، برای او تکلیف و هیچ گناه نخستین قائل نیست تا نیاز به پاک شدن با غسل داشته باشد. قرآن به صراحت عنوان می‌کند کسی از نسل انسان فطرتاً آتئیست به دنیا نمی‌آید (روم ۳۰). همچنین بر طبق روایاتی، انسان‌ها خدا باور فطری متولد می‌شوند؛ چنان‌که پیامبر (ص) فرموده: «هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می‌شود، این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی یا مسیحی و یا مجوسی می‌نمایند» (علم‌الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۸۲).

شبهه سوم

«با رشد علم و تکنولوژی، شاید در آینده دینداری و اعتقاد به باورهای خرافی هم نوعی اختلال روانی قلمداد شود» (<https://www.instagram.com/p/CWRPDUuIkkm>).

نقد شبهه: آتئیست با طرح این شبهه بر این باور است که پیشرفت علم و تکنولوژی باعث رسوایی دین شده و روزی مردم جهان از هر باور مقدسی دست برمی‌دارند. اما باید دید واقعیت چیست؟ نقد این شبهه در قالب پنج نکته بررسی می‌شود:

نکته اول: دشمن آتئیست با همه بهتان‌هایی که به خدا باوری می‌زند، اما از درون دچار تردید است؛ زیرا که خود در اصل شبهه عنوان می‌کند «شاید در آینده». مصداق این رفتار آن‌ها آیه‌ای از قرآن کریم باشد که رفتار مشرکان را نسبت به پیامبر (ص) به تصویر می‌کشد؛ آنجا که می‌فرماید: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٌ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (انبیاء ۵)؛ «(کفار) گفتند: (آنچه محمد آورده، وحی نیست) بلکه خواب‌های آشفته است، بلکه آن‌ها را به دروغ به خدا نسبت داده، بلکه او یک شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) باید همان‌گونه که (پیامبران) پیشین (با معجزه) فرستاده شده بودند، او برای ما معجزه‌ای بیاورد». و این تردید در گفتار آن‌ها ناشی از بی‌منطق بودن آن‌هاست (سه بار در این آیه از تعبیر «بل» استفاده شده است).

نکته دوم: زمانی پیشرفت علم و تکنولوژی می‌تواند دین را به حاشیه براند که دین موجود نتواند پاسخ‌گوی نیازهای متناسب با پیشرفت انسان باشد. اما اگر دین دارای مبانی قوی و برخوردار از ویژگی انعطاف‌پذیری و پویایی باشد، نه تنها به حاشیه نمی‌رود، بلکه می‌تواند مؤثر هم واقع شود. آنچه در شبهه از آن به عنوان اختلال روانی یاد می‌شود، مربوط به دوره رنسانس اروپاست که دانشمندان و محققان زیادی مورد تکفیر و شکنجه کلیسا قرار گرفتند؛ زیرا که نتایج تحقیقات علمی دانشمندان با عقاید کشیش‌ها مخالف بود. اما اگر دینی وجود داشته باشد که از پویایی لازم برخوردار و قدرت انعطاف کافی با تمام پیشرفت‌ها را داشته باشد، نه تنها اختلال روانی تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند جهت‌دهی لازم را برای انسان در برخورد با این شرایط ایجاد کند. دینی مثل اسلام، همان‌گونه که به هنر، فرهنگ، و... جهت می‌دهد، به تکنولوژی نیز سمت و سوی صحیح می‌دهد. دین اسلام مردم را به فراگرفتن علوم مختلف و کشف اسرار طبیعت و قوانین علمی تشویق می‌کند و در بسیاری از آیات قرآن، رموز آفرینش موجودات را تذکر می‌دهد

و یک حرکت و جنبش فکری برای آدمیان ایجاد می‌کند که به دنبال تحقیقات علمی رفته و از سرتاسر طبیعت به نفع خود بهره‌برداری کنند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (عنکبوت ۲۰)؛ «بگو در زمین گردش کنید، پس نگاه کنید چگونه خداوند مخلوقات را به انواع و اقسام آفریده است». و همین امر باعث گردید که مسلمانان در تمام رشته‌های علمی، فنی، و طبیعی پیشرفت چشم‌گیری داشته و بنای تمدن درخشان اسلامی را پی‌ریزی نمودند.

نکته سوم: با وجود پیشرفت‌های علمی سریع در جهت حل مشکلات جسمی انسان‌ها، علم پزشکی هنوز گامی مؤثر در جهت حل مشکلات روحی-روانی انسان‌ها برنداشته است. این در حالی است که مشکلات روانی نقش مهمی را در ایجاد بیماری‌های جسمی نیز ایفا می‌کند. دین با مکانیسم‌های گوناگون موجب سلامت روانی فرد و جامعه می‌شود. نمونه‌هایی از سلامت روانی ناشی از دین، وجود امید، انگیزه و مثبت‌اندیشی، ایجاد شبکه حمایتی عاطفی و اجتماعی، دادن پاسخ روشن و قاطع به مفهوم آفرینش، جهان و زندگی، تبیین و تعریف لذت‌بخش و معقول از رنج، درد، و محرومیت، و مکانیسم‌های بسیار دیگر است. به‌طور کلی، تأثیر دین و باورهای دینی در سلامت فرد و جامعه بسیار پراهمیت است (پورامیدی، ۱۳۹۷، ص. ۱).

نکته چهارم: همه ما پیشرفت روزافزون علم و تکنولوژی و ارتباطات را مشاهده می‌کنیم. محصولات تکنولوژی که هر روز به بازار وارد می‌شود، فرهنگ جدید نیز با خود به ارمغان می‌آورند و انسان به‌عنوان یک مصرف‌کننده، تولیدات مادی این تکنولوژی‌ها را می‌پذیرد و خود را بدان وابسته می‌بیند. در واقع، این توسعه و پیشرفت در کشورهای غربی ملموس‌تر است؛ اما سؤال اینجاست: آیا این همه پیشرفت تکنولوژی و فناوری توانسته است دین را به حاشیه براند؟

بر اساس برآوردها در سال ۲۰۲۱، جمعیت کره زمین بیش از ۷ میلیارد و ۹۰۰ میلیون نفر (۷,۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰) برآورد شد که آخرین آمار تعداد پیروان آیین مسیحیت را دو و نیم میلیارد و اسلام را یک میلیارد و هشتصد میلیون نفر اعلام می‌کند (ویکی‌پدیا، مدخل فهرست جمعیت‌های دینی). با این حساب، بیش از نصف جمعیت جهان را پیروان دو دین ابراهیمی (اسلام و مسیحیت) شامل است. در این بین، آمارها حاکی‌ست که در کشورهای غربی، آمار رشد اسلام نسبت به مسیحیت بسیار بالاست.

نکته پنجم: در تبیین ویژگی‌های امور فطری (که از جمله آن‌ها خدااباوری است) گفته آمد که یکی از آن‌ها تبدیل و تغییرناپذیری است؛ یعنی امور فطری مثل «حقیقت‌جویی»، «عدالت‌خواهی و خیرخواهی»، «بیزاری انسان از ظلم و بی‌عدالتی و دروغ و دغل» با گذر زمان، تغییر شرایط مکانی، زمانی، جغرافیایی، آب و هوایی، حتی تغییر نظامات سیاسی و اجتماعی، پیشرفت علوم و فنون در توسعه صنایع و تکنولوژی، موجب تغییر ماهیت آن‌ها نمی‌شود. بنابراین، برخلاف همه نظریات ساختگی، عامل گرایش به دین و خدا به درون آفرینش و اقتضات ذاتی و وجودی او برمی‌گردد.

ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر خدااباوری فطری است، پس چرا بسیاری از انسان‌ها (از جمله خداناباوران) منکر خدا هستند؟ پاسخ آن است که لازمه فطری و ذاتی بودن چیزی، این نیست که در همه افراد و در همه حالات ظهور و بروز داشته باشد؛ مانند عشق به زیبایی که گاهی اوقات با سرگرمی

به امور دیگر و درگیری‌های روزمره مورد غفلت قرار می‌گیرد. گرایش به خدا نیز از مقتضیات فطرت انسان و ذاتی انسان است؛ اما برگشت و عدول از فطرت و تجلی نیافتن آثار آن معلول علل و عوامل متعددی است، مانند:

گرایش‌های مادی:

انسان یک موجود دوبعدی است؛ بُعد جسمانی و روحانی و بین این دو بُعد، جنگ و نزاع سختی برقرار است؛ جنگ و جبهه‌ای که شخصیت و ارزش هر انسانی به آن وابسته است. هرگاه در نبرد گرایش‌های انسانی و عقلانی با میل‌ها و جاذبه‌های حیوانی و غرایز، غلبه و پیروزی را بُعد حیوانی و غرایز به دست آورند، فطرت انسانی و گرایش‌های عقلانی تحت تأثیر قرار گرفته، کارایی لازم خود را (گرچه به صورت موقت) از دست می‌دهند. بسیاری به سبب وابستگی به دنیا و غرایز حیوانی و ابتلا به گناه، برای توجیه عملکرد خود به انحراف فکری و پشت کردن به فطرت الهی روی می‌آورند. به همین خاطر، قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم ۱۰). (حاجی صادقی، ۱۳۸۴، ص. ۱۴)

خطا در تطبیق:

خیلی از انسان‌ها به اقتضای فطرت خداگرایی به سوی معبود سوق داده می‌شوند؛ اما موجودات دیگری را جایگزین خدا می‌کنند و به راحتی متوجه اشتباه خود نمی‌شوند؛ مانند اینکه غریزه و حس مکیدن در نوزاد وجود دارد؛ اگر پستانک در دهان او گذاشته شود، با همان غریزه به مکیدن پستانک اقدام می‌کند؛ یعنی گرفتار خطای در تطبیق می‌شود. معبودهای دروغین و گرایش به رقیب‌های خدا همگی از همان فطرت خداخواهی سرچشمه گرفته است؛ ولی هرگاه گرفتار خطر و دست او از ابزار مادی قطع شود و ناتوانی معبودهای خیالی را درک کند، فطرت او بیدار و فعال خواهد شد و به سوی خدا می‌رود. (حاجی صادقی، ۱۳۸۴، ص. ۱۵)

انسان عادی گرفتار خطای در تطبیق است. خیال می‌کند فلان مقام یا فلان مال یا فلان چیز کمال مطلق اوست. وقتی به او می‌رسد، می‌بیند سیر نشده و بالاتر از آن قله دیگر هست و به آن هم نائل می‌گردد؛ ولی سیر نمی‌شود؛ اما در حال خطر، مستقیماً آن حقیقت مطلق راستین را می‌طلبد. مستقیماً به مبدئی تکیه می‌کند که نظام هستی در اختیار اوست. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص. ۷۰)

بنابراین، معنای اینکه خدا باوری امری فطری است، این نیست که فطرت در انسان‌ها همواره در یک حد باقی می‌ماند؛ بلکه می‌توان (با عملکرد ناصحیح، تأثیر محیط، و آموزش‌های ناسالم) امر فطری را به ضعف کشیده و کم‌رنگ نمود و حتی بر روی آن سرپوش نهاد. به عنوان مثال، همه می‌دانیم غریزه جنسی جزء حقیقت انسان است و حال آنکه افرادی وجود دارند که تا پایان عمر ازدواج نمی‌کنند و به این نیاز پاسخ نمی‌دهند و بر روی یک امر طبیعی سرپوش می‌گذارند. بنابراین، جوهره و خمیرمایه آن امر فطری در

حقیقت وجودی انسان وجود دارد و انسان می‌تواند آن را به شکوفایی برساند یا اینکه سرچشمه‌های پاک آن را تیره و تار گرداند.

به همین خاطر است که پیام‌آوران همواره و به‌طور مکرر در دعوت خویش، خداپرستی را یادآور شده‌اند، نه اینکه خدا‌باوری را به ما تعلیم و آموزش دهند؛ زیرا بشر به دستور فطرت خود، همواره با گرایش به آفریننده و مبدأ می‌زیسته است؛ ولی به دلائل متعددی، از جمله پیروی از روش‌های غیرمنطقی و پیروی از گام‌های شیطانی و افتادن در دام‌های او، از مسیر اصلی فطرت منحرف گشته و باور و اعتقادش به چندگانه‌پرستی آلوده گشته است. تبیین این حقیقت در کلام مولا علی (ع) نمایان است؛ آنجا که می‌فرماید: «وقتی بیشتر مردمان پیمان خدا - مبنی بر توحید و خداپرستی - را شکستند، پس به حق او نادان گشته و برای او شریک و مانند قرار دادند، شیاطین آنان را از معرفت خداوند منحرف کردند و از پرستش او جدایشان ساختند، پس خداوند پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت و آنان را پی‌درپی فرستاد تا میثاق فطریش را از مردم بخواهند و نعمت فراموش‌شده‌اش را به یادشان آورند» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۳).

بنابراین، امور فطری (نظیر عدالت‌طلبی، خداگرایی) دارای ویژگی‌هایی هستند (از جمله مقتضی فطرت انسان بودن، همگانی بودن، و به‌ویژه تغییر و تبدیل نداشتن) که با گذر زمان و پیشرفت علم و صنعت و تکنولوژی ممکن است به ضعف کشیده شود (به‌خاطر عواملی مثل گرایش انسان به مادیات و خطای در تطبیق)؛ اما از بین نمی‌روند.

نتیجه‌گیری

گرایش به خدا به اندازه تاریخ حضور بشر بر روی این کره خاکی قدمت دارد و عصری در تاریخ بشر وجود ندارد که گرایش و میل به مبدأ در زندگی انسان خاکی وجود نداشته باشد. گرایش‌ها و بینش‌های دینی با آفرینش و نهاد انسان کاملاً مرتبط بوده و خداگرایی امری فطری و غیراکتسابی است و این ندای فطرت است که انسان را به سوی باورمندی به مبدأ و معاد فرا می‌خواند.

قرآن کریم در آیات متعددی به خدا‌باوری فطری تأکید دارد و از روش‌های گوناگونی برای اثبات آن بهره می‌برد؛ از جمله استدلال شهودی و تجربه شخصی، به این معنا که هر شخصی بر اساس فطرت وجودی خود، حقیقت خدا را درک می‌کند. اما تجلی و بروز این حالت در مسیر گرفتاری‌ها و تجربه حوادث و سختی‌ها برای افراد بیشتر پیش می‌آید. همین‌طور، پیامبر تذکردهنده و یادآور است که باورهای دینی را در وجود انسان بارور می‌سازد.

با تمسک به اصل خدا‌باوری فطری و روش‌های اثبات آن در قرآن کریم می‌توان به شبهات آتئیست‌ها در فضای مجازی پاسخ گفت و مبانی، دیدگاه‌ها، و ادعاهای آن‌ها را به چالش کشید؛ از جمله بطلان این ادعا که تفاوت بت‌پرست با خداپرست در این است که بت‌پرست ساخته دست و خداپرست ساخته ذهن خود را می‌پرستد، روشن می‌شود؛ زیرا خداپرستی ساخته ذهن انسان نیست؛ بلکه توجه به مبدأ واقعی جهان است که اصلی اصیل در عالم هستی است و هرکس در تجربه‌های زندگی آن را در درون خود حس می‌کند. همین‌طور چنین نیست که با رشد علم و تکنولوژی، دینداری، خرافه‌گرایی، و اختلال روانی قلمداد شود؛

زیرا از ویژگی‌های امور فطری، تبدیل و تغییرناپذیری است و تغییر شرایط مکانی، زمانی، جغرافیایی، آب و هوایی، حتی تغییر نظامات سیاسی و اجتماعی، پیشرفت علوم و فنون در توسعه صنایع و تکنولوژی، موجب تغییر ماهیت آن‌ها نمی‌شود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). (ناصر مکارم شیرازی، مترجم). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). (شریف رضی، گردآورنده؛ صبحی صالح، محقق). قم: هجرت.
- ابن فارس، ابوالحسین. (۱۲۹۹). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۳۷۵). لسان العرب. بیروت: دار احیاء.
- اینشتین، آلبرت. (۱۳۴۲). جهانی که می‌بینم. تهران: پیروز.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- برنجکار، رضا. (۱۳۹۱). روش‌شناسی علم کلام. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- بیرون، آلن. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
- پل، ادواردز. (۱۳۷۱). دائرةالمعارف فلسفه. تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- پورامید، سعید. (۱۳۹۷). بررسی نقش دین و مذهب بر سلامت روان افراد و جامعه. ششمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی-روان‌شناختی و مشاوره در ایران.
- جهانگیر، عیسی. (۱۳۹۱). شعبه در فضای سایبر. قم: مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). تبیین براهین اثبات خدا. قم: اسراء.
- حاجی صادقی، عبدالله. (۱۳۸۴). فطری بودن گرایش به دین. قبسات، (۳۶).
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۸). مسائل جدید کلامی و فلسفه دین. قم: المصطفی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود و عقل. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خندان، علی اصغر. (۱۳۸۴). نگاهی به ابعاد نظریه فطرت و فطری بودن زبان. قبسات، (۳۶).
- خنیفر، حسین. (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به روش‌های فنون تدریس. قم: بوستان کتاب.
- دوان، شولتس. (۱۴۰۰). روان‌شناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم (گیتی خوشدل، مترجم). تهران: پیکان.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. تهران: اقبال.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۵). رابطه حضور در فضای مجازی و هویت مدرن. فصلنامه علوم اجتماعی، (۳۳).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم.
- شاملی، علی اکبر. (۱۳۹۶). آسیب‌های فردی فضای مجازی از منظر اخلاق اسلامی. فصلنامه علمی ترویجی، (۲۵).
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۵). نه‌ایة الحکمة. تهران: دانشگاه الزهرا.
- علم‌الهدی، علی بن الحسین (۱۹۹۸). امالی المرتضی. قاهره: دارالفکر العربی.
- علی حسینی، علی. (۱۳۹۶). بررسی روش مقایسه‌ای در مطالعات فلسفی-سیاسی. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، (۱).
- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرمهبینی فراهانی، محسن. (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی تربیتی. تهران: شباهنگ.

- فروغی، محمدعلی. (۱۳۹۸). *سیر حکمت در اروپا*. تهران: نیلوفر.
- فلو، آنتونی. (۱۳۹۴). *خدا و فلسفه*. تهران: سپیده‌باوران.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: مؤسسه الهجره.
- کریم‌زاده، طاهر. (۱۳۹۵). تبیین تقریرهای برهان فطرت (تضایف) بر اثبات وجود خدا (با تأکید بر آراء آیت‌الله شاه‌آبادی). *اندیشه نوین دینی*، (۴۶).
- کهوند، محمد. (۱۳۹۵). شبکه عنکبوتی. قم: ذکر.
- کیهان. (بی‌تا). اخبار روز. قابل دسترس در: <https://kayhan.ir/fa/news/172139>
- مارش، دیوید. (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی* (امیر محمد حاجی‌یوسفی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). *آموزش فلسفه*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹). *پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان*. قم: انتشارات نسل جوان.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- مهرجردی، عبدالعلی. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی برهان فطرت و اجماع عام در اثبات وجود خدا. *شماره یازدهم*. موسوی‌فراز، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۱). برهان فطرت. معرفت، (۶۲).
- مولند، اینار. (۱۳۸۸). *جهان مسیحیت* (محمدباقر انصاری، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- هاو کینگ، استیون. (۱۳۹۰). *طرح بزرگ*. تهران: نقش و نگار.
- هرسیج، حسین. (۱۳۸۱). روش مقایسه: چپستی، چرایی و چگونگی به‌کارگیری آن در علوم سیاسی. *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*.
- هیگ، جان. (۱۳۹۰). *فلسفه دین* (بهزاد سالکی، مترجم). تهران: الهدی.
- ویکی‌پدیا. (بی‌تا). فهرست جمعیت‌های دینی. قابل دسترس در: https://fa.wikipedia.org/wiki/فهرست_جمعیت‌های_دینی
- ویکی‌فقه. (بی‌تا). مدخل تعمید. قابل دسترس در: <https://fa.wikifeqh.ir/تعمید>